

اشعار فارسی مجموعه جلال الدین حرمی

کتابت بین ۶۷۸ تا ۷۰۵ ق

۱۱۳-۱۱۶



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

چکیده: ادیبی دانشور به نام جلال الدین علی حرمی، در فاصله سال‌های ۶۷۸ تا ۷۰۵ ق، مجموعه‌ای از رسایل حکمی و ادبی را برای استفاده شخصی فراهم آورد. وی در آن مجموعه، در پایان رساله‌ها و هامش اوراق، اشعاری به فارسی و عربی از دانشمندان و چهره‌های سرشناس از قبیل: ابن سینا، سهروردی، ختیم، فخر رازی، ناصر خسرو، شمس الدین جوینی، برهان الدین نسفی، شیخ احمد جامی و کمال الدین مظفر کتابت کرد. در مقاله حاضر، اشعار فارسی این مجموعه را نقل و بررسی خواهیم کرد. جلال حرمی، خود از رباعی‌سرایان دوره ایلخانی است و گردآورنده سفینه کهن رباعیات، بیست و سه فقره از رباعیات او را در سفینه خود به یادگار گذاشته است.

Persian Poems of Jalāluddin Ḥarmī Collection (Written between 678 and 705 AH)

Seyed Ali Mirafzli

Abstract: A literary scholar named Jalāluddin Harami, between 678 and 705 AH, provided a collection of wise and literary treatises for personal use. In that collection, at the end of his treatises and in the margins, he has written some poems in Persian and Arabic by famous scholars and figures such as: Ibn Sinā, Suhriwardī, Khayyām, Fakhr Rādī, Nāsir Khusru, Shamsuddin Juweinī, Burhānuddin Nasfī, Sheikh Ahmad Jāmī and Kamāluddin Muẓaffār. In the present article, we will quote and review the Persian poems of this collection. Jalāluddin Ḥarmī is one of the poem writers of the Ilkhānī period and the collector of the ancient Safīnīh of quatrains in which twenty-three of his own quatrains have been reflected.

الأشعار الفارسية لمجموعة جلال الدين الحرمي
(تدوين ٦٧٨ - ٧٠٥ هـ)

السيد علي ميرافزلي

الخلاصة: في الفترة بين سنتي ٦٧٨ إلى ٧٠٥ هـ قام أحد الأدباء العلماء باختيار وتجميع مجموعة من الرسائل الحكيمية والأدبية لاستفادته الشخصية. وقد قام في هذه المجموعة بالاستفادة من هوامش الأوراق ومن الفراغات في الأوراق الأخيرة من الرسائل لتدوين بعض الأشعار الفارسية والعربية لعدد من مشاهير العلماء كابن سينا والسهورودي والختيام والفخر الرازي وناصر خسرو وشمس الدين الجويني وبرهان الدين النسفي والشيخ أحمد الجامي وكمال الدين المظفر.

وفي هذه المقالة ستقوم بنقل ونقد الأشعار الفارسية لهذه المجموعة. وجمال الحرمي هو نفسه أحد ناظمي الرباعيات في العهد الإيلخاني، وهو مؤلف سفينه كهن رباعيات (كشكول الرباعيات القديمة)، وقد ذكر فيه نصوص ثلاثة عشر فقرة من رباعياته.

اشعاری که در اوراق ابتدایی و انتهایی نسخه‌های خطی یا هامش اوراق یا پایان رسالات یک مجموعه کهن به یادگار مانده است، منبع ارزشمندی برای شناخت تاریخ شعر فارسی است. نام برخی از گویندگان موجود در این دستنویس‌ها و اشعار نقل شده از آن‌ها، در هیچ منبع دیگری یافت نمی‌شود. اگر قرار باشد روزی فرهنگ جامع سخنوران پارسی زبان فراهم آید، مراجعه به این منابع اجتناب ناپذیر و ضروری است. جلال الدین حرمی که از ادیبان و سخنوران دوره ایلخانی است، در فاصله سال‌های ۶۷۸ تا ۷۰۵ ق منتخبی از متون حکمی و فلسفی را برای خود کتابت کرده و در خلال آن، اشعاری به دوزبان فارسی و عربی به یادگار نوشته است. در مقاله حاضر، اشعار فارسی موجود در این مجموعه را استخراج و بررسی اجمالی کرده‌ایم.

منبع مورد استفاده ما، مجموعه رسایل خطی شماره ۳۱۷۰ کتابخانه فاتیح استانبول است. این مجموعه، در بردارنده آثاری از ابن سینا (د. ۴۲۸ ق)، شیخ شهاب الدین سهروردی (د. ۵۸۷ ق) و چند رساله دیگر است که توصیف اجمالی آن در فهرست دستنویس‌های فارسی کتابخانه فاتیح آمده است (حسینی، ۱۱۳-۱۱۵). کاتب این دستنویس، دانشوری به نام «علی بن محمد بن مولود الادیب الحرمی المستوفی معروف به ابن مبارک و ملقب به جلال الدین»^۱ است که آن را در یک دوره سی ساله برای استفاده شخصی فراهم کرده است.^۲ در نسخه، پنج تاریخ به چشم می‌خورد: ربیع الآخر ۶۷۸ ق (برگ ۲۲۳ ر)، جمادی الاولی ۶۸۰ ق (برگ ۱۲۸ ر)، صفر ۶۸۶ ق (برگ ۳ ر)، جمادی الاول ۶۸۹ ق (برگ ۴۴ ر) و شعبان ۷۰۵ ق (برگ ۱۷۰ ر).

جلال الدین علی بن مبارک، به آثار حکمای ایرانی توجه خاص داشته و در آغاز نسخه، قصیده‌ای مطول به عربی با عنوان «البدایة فی الاصول» از آثار خود درج کرده است. این شخص احتمالاً همان «جلال حرمی» است که ۲۳ فقره از رباعیاتش در سفینه کهن رباعیات درج شده است (ص ۵۱). متأسفانه اطلاعاتی در مورد این شخص به دست نیامد و دانسته نشد که خود او در شغل استیفاء بوده است یا پدرش محمد یا جدش مولود. وی در هامش برخی صفحات یا اوراق پایانی رساله‌ها، اشعار و یادداشت‌هایی به دوزبان عربی و فارسی بدون ذکر تاریخ نوشته که به اندازه متن حایز اهمیت است. از جمله آن‌ها، نامه‌ای از شرف الزمان محمد ایلاقی (د. ۵۳۶ ق) خطاب به قاضی زین الدین عمر بن سهلان ساوی (د. ۵۴۰ ق) و پاسخ قاضی بدو در توضیح یک مسئله غامض فلسفی است (برگ ۱۹۶ پ-۱۹۸ ر). پاسخ ابن سهلان به ایلاقی، خود رساله‌ای جداگانه و در خور بررسی علاقه‌مندان تاریخ فکر و فلسفه است. اشعار فارسی موجود در این مجموعه، با درونمایه حکمی و فلسفی گزینش شده و

(۱) نام کاتب در چندین موضع دستنویس آمده و کامل‌ترین آن‌ها در برگ ۱۶۹ ر است. از یاری دوست دانشمند جناب عمادالدین شیخ الحکمایی در قرائت نام و نسب کاتب سپاسگزارم.

(۲) کاتب در پایان یکی از رسایل آورده: «اتممت هذا الكتاب لنفسه. اللهم وفقني على تعلمه، وكتبه علي بن المبارک مولود المستوفی الحرمی» (برگ ۲۱۴ پ). ایضاً: «كتب بيده لنفسه و هو علي بن المبارک المستوفی الحرمی» (برگ ۲۱۸ ر). ایضاً: «كتبه لنفسه علي بن المبارک مولود الحرمی المستوفی» (برگ ۲۲۳ ر).

به گمان من، اغلب آن‌ها، اثر قلم علی بن مبارک یا همان جلال حرمی است.

از تحفه‌های این منبع، دو رباعی است که تحت نام «برهان الدین الخیّامی» درج شده است. یکی از آن‌ها، رباعی مشهور حکیم عمر خیّام با آغازی متفاوت است: دیری که در او همیشه آمد شد ماست؛ و آن دیگری، رباعی نویافته‌ای است که در جای خود ذکر خواهد شد. به احتمال بسیار، منظور کاتب از برهان الدین الخیّامی، همان حکیم عمر خیّام است. لقب خیّام در برخی منابع، «غیاث الدین» و گاه «نصرة الدین» ذکر شده (رک. رضازاده ملک، ۳۱-۳۳)، نه «برهان الدین». نسبت «خیّامی» برای خیّام، یک نسبت قدیمی است که در منابع زیادی ذکر آن رفته است و حکیم پُرآوازه نیشابوری را هم با نسبت خیّامی می‌شناسند و هم خیّام (رک. همان). جلال حرمی، با متون فلسفی و حکمای ایرانی آشنا بوده و ذکر نسبت خیّامی برای خیّام، از احاطه او بر منابع کهن خبر می‌دهد. زیرا این نسبت در قرن هفتم کمتر برای این حکیم پُرآوازه به کار می‌رفت و بیشتر او را با عنوان «خیّام» می‌شناختند. از این رو، درج لقب برهان الدین برای خیّام، ممکن است مبتنی بر منبعی باشد که به دست ما نرسیده است. شاید گفته شود برهان الدین خیّامی، در نظر جلال حرمی فردی غیر از حکیم عمر خیّام بوده است. اما ذکر یکی از رباعیات اصیل خیّام تحت نام برهان الدین خیّامی، این گمان و گفتار را تضعیف می‌کند. ضمن اینکه در کتب رجال و منابع تاریخی و ادبی فردی بدین نام و نسبت سراغ نداریم. یک احتمال دیگر را نیز می‌توان مطرح ساخت و آن اینکه «برهان الدین» لقب پدر خیّام یعنی ابراهیم خیّامی بوده و جلال حرمی، به سهو آن را به نام پسرش آورده است. لقب برهان الدین برای کسانی که ابراهیم نام داشته‌اند، تا حدودی رایج بوده است (رک. دهخدا، ۳: ۴۶۷).

[۱] لشهاب الدین المقتول

ترکیب طبایع ار نگشستی کم و کاست صورت بیستی که طبع صورتگر ماست
 بفزود و بکاست تا بدانی به یقین کین عالم را مصوّری کامرواست

[۲] لمولانا فخرالدین الرازی

هر جا که عمارتی نو آغاز کنند در بستن طاق آن خوی ساز کنند
 طاق جان را ز تن خوی بر بستند چون طاق تمام گشت، خوباز کنند

[۳] لنظام الدین المروسی

محسوس تنی داری و جانی مفهوم وز حاصل هر دو نی کسی را معلوم
 معدوم همی شود تن محسوست افسوس بود اگر شود جان معدوم (برگ ۴۹ ر)

[۴] سید ناصرالدین خسرو راست

دوستان پسر هند ندانند همی که از و سه کس او به پیمبر چه رسید
پدر او لب و دندان پیامبر بشکست مادر او جگر عمّ پیامبر بمزید
او به ناحق حق داماد پیامبر بگرفت پسر او سر فرزند پیمبر ببرید
این چنین کس را گردوست ندارد شاید آن کسی کو به خداوند محمّد گوید
گر کسی می نکند از سر جهلش لعنت لعن الله یزیداً و علی آل یزید

[۵] للصاحب شمس الدین المعروف بصاحب دیوان

مدار مرکز دانش، محیط نقطه فضل جهان علم و هنر، اندرین چه فرماید
که گربه ای سرده قمری و کبوتر را به قرب هفته سراز تن به قهر بریاید
ز روی شرع به حکم قصاص صاحب شرع دو دست گربه گراز تن جدا کند شاید

[۶] للامام المتقی وجیه الدین النسفی فی جوابه

به جز سلیمان سر زفان مرغان را کسی چه داند هرگز چنانک می باید
درون پرده امکان، پرنده ده مرغند که بی شمار ازیشان نتیجه ها زاید
گه استحالت، بال عرض همی ببرد (سپرد) گهی تبدل، بال صور همی خاید
مسلط است بدان ده چو گربه مودی تغییری که ز امکان کمال بریاید
وزین حکایت یک هفته می شود نزدیک بدان حساب که در هر دو روز آن آید
چو گربه زاده مرغست، رحم ناچارست از آن قبل به قصاص ار قضا کنی شاید

[۷] برهان الدین خیّامی راست

تا بتوانی تو کشف اسرار مکن کین چرخ فلک نوست یا هست کهن
از من به نصیحت حکیمانه سخن بشنو، سروین مخواه زین بی سروبن

(برگ ۴۹ پ)

[۸] برهان الدین الخیامی

دیری که در او همیشه آمد شد ماست
او را نه نهایت نه بدایت پیداست
کس می‌نزند دمی در این معنی راست
کین آمدن از کجا و رفتن به کجاست
(برگ ۵۰ ر)

[۹] مولانا برهان الدین نسفی راست قدس الله روحه العزیز

ای پیش گلستان رخت گل باطل
یا با سمن زلف تو سنبیل باطل
در دور سر زلف چو زنجیر تو هست
هم دور محال و هم تسلسل باطل (برگ ۱۲۷ ر)

[۱۰] قال الشيخ الرئيس تغمده الله بالرضوان

آنجا که سخن ز باب معقول آمد
از بهریکی فاعل مفعول آمد
بی قدرت فاعل چو یکی کار نشد
پس فاعل هر دو کون معلول آمد

[۱۱] لشهاب الدین

نعره نی از سماع وز مطرب
مستی نی از شراب وز ساقی
هر زمان ساقی دگر مطلب
که پسندیده نیست دواقی (برگ ۱۳۲ پ)

[۱۲] لسید السادات امیر جمال الدین سلمه الله

علت ز همه وجوه اگر بالفعل است
ممکن نبود فناء عالم پیوست
گر رفع کنی به فرض مرتالی را
بالفعل نباشد آنچه گفتیم که هست

[۱۳] وله

واجب بین از تعین ذات خداست
واجب به جز آن یک معین نه رواست
وز غیر وجوب است تعین واجب
ممکن باشد به ذات و این قول خطاست

[۱۴] وله

دیوانه صفت کسب کن از کوی به کوی
اسرار چنانک هست می‌دان و مگوی
آیینۀ ذات از طلسمات بشوی
تا دوست در آن آینه بنماید روی

[۱۵] وله

ای دل! اگر اسرار تناسخ دانی / مشغول مکن نفس به هر جسمانی
در خویش ببین تناسخ روحانی / چون هرچه طلب کنی در آن دم، آنی

[۱۶] وله

در منزل بی خودی چوتنها مانی / بر صفحه جانت صور جسمانی
پس نقش مکن ز آرزو چون مانی / جوهر گردی به عقل اولی مانی

[۱۷] وله

مستنصر اگر ز راه برهان باشی / لاشک به یقین از اهل ایمان باشی
ایمان مقلدان درست است، ولیک / همچون خرطاحونه گردان باشی

[۱۸] وله

یاران من از کشتن من ترسانند / زیراک حیات ابدی کم دانند
گرهیکل عنصری ز من بستانند / از رنج تن این جان مرا برهانند (برگ ۱۳۳ ر)

[۱۹]

ما از سرنام و ننگ برخاسته ایم / خود را به لباس عشق آراسته ایم
معشوقه ستمگر است و عاشق کُش و ما / معشوقه به آرزو چنین خواسته ایم
(برگ ۱۶۰ پ)

[۲۰] لمولانا فخرالدین

بی شک چوبهشت میزبانی است / بی دیدن میزبان نباشد
گردشمن و دوست در حجابند / پس فرق در آن میان نباشد (برگ ۲۱۸ ر)

توضیحات اشعار

شعر ۱. این رباعی، پاسخ یکی از رباعیات مشهور حکیم عمر خیّام است (رک. میرافضلی، ۱۶۳):

دارنده چو ترکیب طبایع آراست / باز از چه سبب فکندش اندر کم و کاست

گر خوب نیامد این بنا، عیب کراست
ور خوب آمد، خرابی از بهر چراست؟

پاسخ رباعی خیتام، به بابا افضل کاشانی و شاه نعمت الله ولی منسوب است (رک. همان، ۱۶۶). این نسخه، اولین منبعی است که رباعی را به شیخ شهاب الدین سهروردی منسوب داشته است.

شعر ۲. این رباعی نیز علی الظاهر در جواب یکی از رباعیات خیتام سروده شده است (رک. همان، ۱۶۹-۱۷۲). اما اصل رباعی از حکیم سنایی غزنوی است نه فخر رازی، و در کهن ترین نسخه کلیات اشعار سنایی که در ۶۸۴ ق کتابت شده، موجود است (رک. سنایی، ۳۱۳ پ).

شعر ۳. نظام الدین مروسی را نشناختم. «مروسی» نام دیگر «مروست» است و استخری آن را به همین ضبط، جزو نواحی کوره اصطخر آورده است (اصطخری، ۹۸). هرات و مروست، منطقه ای است در نقطه تلاقی سه استان فارس، کرمان و یزد که در طول تاریخ به هر سه استان الحاق و انتساب یافته است و هم اکنون از توابع استان یزد به شمار می رود. رباعی نظام الدین، جزو نویافته های این منبع است.

شعر ۴. شعر را در دیوان ناصر خسرو ویراسته مینوی و محقق نیافتم، اما چهار بیت آن در دیوان سنایی آمده است (رک. سنایی، ۱۳۴۱: ۱۰۷۲). مؤلف حبیب السیر به استناد تاریخ حافظ ابرو گوید که این قطعه به انوری منسوب است (رک. خواند امیر، ۲: ۱۲۵). سه بیت از این قطعه در مناقب مرتضوی (کشفی، ۲۵۴) به اسم ملا سعد الدین تفتازانی (د. ۷۹۲ ق) آمده که با توجه به گرایش مذهبی او و درج شعر در مجموعه جلال حرمی، این انتساب مردود است.

شعر ۵. این قطعه علاوه بر دیوان امامی هروی (د. ۶۸۶ ق)، در دو منبع کهن نیز به اسم امامی نقل شده (رک. امامی، ۱۶۱؛ یغمایی، ۱۸۹؛ جاجرمی، ۲: ۸۸۱). در منابع مذکور، پاسخی که به پرسش منظوم امامی داده شده، قطعه ذیل از عماد الدین اکرم است:

زهی لطیف نهادی که طوطی نطقت	به گاه نظم بدایع شکر همی خاید
ندانمت که کیی، لیک این قدر دانم	که از بنان تو آب حیات می زاید
نه کم ز گریه بید است گریه صیاد	که مرغ بیند بر شاخ و پنجه بگشاید
نه زرگراست و نه درگر، نه سیم در کیسه	حقیقت است که هم خیرگیش می باید
خدایگان هنر را اگر بدین فتوی	به خون گریه ز من رخصتی همی باید؛
چو گریه هیچ غرامت ندارد آن بهتر	که دست خویش به خونی چنین نیالاید

بقای قمری و عمر کبوترار خواهد قرارگاه قفس را بلند فرماید.

شعر ۶. خواجه وجیه الدین نسفی در قرن هفتم هجری قاضی هرات بود و در بعضی وقایع تاریخی آن دوره، نام او دیده می شود (رک. سیفی هروی، ۴۶۹، ۴۸۴-۴۸۵، ۴۹۰). وی دستی نیز در شعر داشت و سیفی دو قطعه شعر تاریخی از او آورده است (همان، ۳۶۲، ۴۲۹). دولت‌شاه سمرقندی، گوینده قطعه سؤال را فخرالملک و پاسخ دهنده را امامی هروی دانسته است نه عماد اکرم (سمرقندی، ۱۶۹-۱۷۰). تقی الدین کاشانی مؤلف تذکره خلاصه الاشعار این ماجرا را با تفصیل بیشتری آورده و از تذکره نویسان، تنها اوست که پاسخ وجیه الدین را ذکر کرده است (کاشانی، ۶۲۰-۶۲۱): «در زمان قضا که مولانا [امامی] از شعر استعفا نموده بود، این قطعه مولانا عمادالدین اکرم به وی فرستاده: محیط نقطه ملّت، مدار مرکز دین... فاجابه هکذا: زهی لطیف سؤالی که طوطی قلمت... و علامه العلماء و ملک الحکماء وجیه الحق و الدین برد الله مضجعه فرموده که مولانا امامی مدعی عمادالدین اکرم را نفهمیده و قطعه مذکور را به حقیقت حمل کرده و این چنین مجاب ساخته و آن قطعه این است: به جز سلیمان سرزبان مرغان را...». با توجه به اینکه پرسش و پاسخ امامی و عماد اکرم در دو جنگ قدیمی آمده، یکی جنگ نظم و نثر شماره ۲۴۴۹ دانشگاه تهران از سده هفتم و دیگری مونس الاحرار محمدبن بدر جاجرمی در ۷۴۱ ق، تکلیف گوینده آن دو قطعه معلوم است. من حدس می زنم که امامی هروی پرسش منظوم خود را به چند تن از علمای آن عصر فرستاده باشد و عمادالدین اکرم که در کرمان می نشست و قاضی وجیه الدین که در هرات بود، پاسخ او را به نظم داده اند. در ضبط قطعه وجیه الدین قدری آشفتگی به چشم می آید (بالاخص در بیت سوم).

در تکمیل این بحث باید افزود که علاء مفتی بخارایی نیز در کتاب حیره الفقها و خجلة الفصحا (تألیف در ۶۹۵ ق) قطعه ای از سروده های خود را آورده (صفری آق قلعه، ۹۳) که در حقیقت، پاسخی به اقتراح امامی هروی است: «بدان که صاحب شرع قویم ملّت و دین / سزای گریه سارق نه قطع فرماید...».

شعر ۷. این رباعی، در هیچ منبع دیگری به نام خیتام دیده نشده است؛ اما مؤلفه های آشنای تفکر خیامی (بحث قدیم و محدث / اسرار / بی سروپن بودن چرخ) و ساخت کهن رباعی خیتام (چهار قافیه ای بودن) در آن وجود دارد. مصراع سوم به نظر من در اصل بدین گونه بوده است: از من به نصیحت [این] حکیمانه سخن.

شعر ۸. این رباعی را نجم رازی در مرصاد العباد به اسم خیتام آورده (نجم رازی، ۳۱) و کتاب او جزو قدیم ترین اسناد رباعیات خیتام است. مصراع اول رباعی در آنجا چنین است: در دایره ای کامدن و رفتن ماست. در سفینه کهن رباعیات (ص ۱۱۸) و مونس الاحرار (جاجرمی، ۲: ۱۱۴۶) نیز به نام خیتام است.

شعر ۹. رباعی در دیوان سراج الدین قمری آملی (د. ۶۲۵ ق) نیز دیده می شود (قمری، ۶۰۴). به عین

عبارت، در جُنگ نظم و نثر شماره ۲۴۴۸ دانشگاه تهران نیز بی نام گوینده آمده است (یغمایی، ۲۶۹). به گمان من، در مصراع چهارم رباعی، به جای «هم»، «نه» درست می‌آید: نه دور محال و نه تسلسل باطل؛ اگرچه در نسخه دانشگاه هم به همین ضبط است. اگر بگوییم دور محال و تسلسل باطل است، بیان ساده یک گزاره منطقی است و اتفاق شاعرانه‌ای در آن نیفتاده که موجب شگفتی مخاطب گردد. این مضمون را شاعران دیگر هم پرورانده‌اند؛ عماد حروفی گوید: اثبات کند دور و تسلسل رخ و زلفت (جاجرمی، ۲: ۹۹۷؛ ایضاً رک. خرمشاهی، ۲: ۸۷۰).

گوینده رباعی احتمالاً همان ابوالفضائل برهان‌الدین محمد نسفی از متکلمین نامدار قرن هفتم (۶۸۷ق) است. (در مورد رک. مادلونگ، ۲۸۷-۲۸۸) است که تقی اوحدی او را جزو شاعران متقدم آورده و «زبده حکمای سلفی» خوانده و یک رباعی از او نقل کرده است (اوحدی، ۲: ۷۰۰). قابل ذکر است که این رباعی را فردی غیر از کاتب اصلی نوشته و چنین رقم گذاشته است: کتبه الغریب الداعی شرف العلوی... (موفق به خواندن نسبت او نشدم).

شعر ۱۰. چنین رباعی در اشعار منسوب به حکیم ابوعلی سینا مشاهده نشده است.

شعر ۱۱. در متن، قبل از دوبیت فارسی، دو بیت عربی به اسم «شیخ الاسلام شهاب‌الدین» نقل شده است: «لسعت حیة الهوی کبیدی...» (برگ ۱۳۲پ) که در همان وزن و قافیه و حس و حالت قطعه فارسی است. «دوآقی» در مصراع چهارم، به معنی گول بودن و نابرداری است و گویا از مصدر «دوآقه» (رک. دهخدا، ۷: ۱۱۱۶) گرفته شده است. اما بدین وجه، در متون فارسی شاهدی برای آن نیافتم.

شعر ۱۲-۱۸. «سید السادات امیر جمال‌الدین» شناخته نشد. این نسخه گویا تنها منبع اشعار این شاعر ناشناخته است. با توجه به صفت «سلمه الله» که همراه نام شاعر آمده، وی در اوایل قرن هشتم هجری می‌زیسته است. رتبه رباعیات امیر جمال‌الدین چندان بلند نیست و بیشتر از نوع تقریر مفاهیم کلامی است. به دلیل تک نسخه‌ای بودن و نوع کتابت و اشتغال بر اصطلاحات خاص که خالی از تکلف و تصنع هم نیست، قرائت برخی از کلمات به تقریب صورت گرفت و گاه با تردید همراه است. از این رو، تصویر آن را به پیوست این گفتار می‌آورم که راهنمای پژوهشگران باشد.

در رباعی ۱۸، احتمال آنکه افعال به صورت: ترسانید / دانید / بستانید / برهانید هم باشد وجود دارد.

شعر ۱۹. در جُنگ اشعار شماره ۵۳ د کتابخانه ادبیات دانشگاه تهران به نام «شهاب‌الدین مقتول» است (ص ۲۲۷) و با توجه به آشنایی جلال حرمی با اشعار و آثار سهروردی، این انتساب می‌تواند درست باشد.

شعر ۲۰. قطعه، پیرامون مسئله رؤیت خداوند در روز رستاخیز است. به احتمال زیاد، منظور کاتب از «مولانا فخرالدین»، امام فخرالدین رازی (د. ۶۰۶ ق) است. وی در جای دیگر هم او را «مولانا فخرالدین

رازی «خطاب کرده است (رک. شعر شماره دوم). فخر رازی، به رؤیت حق با چشم سیر معتقد بود (رک. دادبه، ۷۹، ۱۷۱-۱۷۲) و می‌توان این شعر را با دیدگاه او تا حدودی منطبق دانست. در میان اشعاری که از فخر رازی روایت کرده‌اند (رک. دادبه، ۱۷۵-۱۸۲؛ رازی، ۲: ۱۱۶۴؛ اوحدی، ۵: ۲۷۶۸-۲۷۷۰)، چنین شعری نیست.

فهرست منابع

اصطخری، ابواسحاق ابراهیم؛ مسالک و ممالک، ترجمه فارسی، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷

اوحدی بلبانی، تقی‌الدین محمد؛ عرفات العاشقین و عرصات العارفين، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۸، ج ۷

امامی هروی، عبدالله بن محمد؛ دیوان امامی هروی، به کوشش عصمت خوئینی، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۹۴
جاجرمی، محمد بن بدر؛ مونس الاحرار فی دقایق الاشعار، به اهتمام میر صالح طبیبی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، ج ۲

جنگ اشعار؛ دستنویس شماره ۵۳ کتابخانه ادبیات دانشگاه تهران، سده ۱۱-۱۲، ق. ۲۵۸ برگ
حسینی، سید محمد تقی؛ فهرست دستنویس‌های فارسی کتابخانه فاتح، تهران، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲

خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ حافظ نامه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۶۶، ج ۲
خواندامیر، غیاث‌الدین؛ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات خیام، چاپ چهارم، ۱۳۸۰، ج ۴

دادبه، اصغر؛ فخر رازی، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۴

دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، دوره جدید، چاپ دوم، ۱۳۷۷

رازی، امین احمد؛ تذکره هفت اقلیم، تصحیح سید محمد رضا طاهری «حسرت»، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۸، ج ۳

رضازاده ملک، رحیم؛ دانشنامه خیامی، تهران، انتشارات علم و هنر و انتشارات صدای معاصر، ۱۳۷۷

سفینه کهن رباعیات؛ تصحیح و تحقیق ارحام مرادی و محمد افشین وفایی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۵

سمرقندی، امیر دولتشاه؛ تذکره الشعراء، به اهتمام ادوارد برون، لیدن، مطبعه بریل، ۱۹۰۰م

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم؛ دیوان سنایی غزنوی، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۱

-----؛ کلیات سنایی غزنوی، دستنویس شماره ۲۶۲۷ کتابخانه ولی‌الدین افندی، کتابت: دهم ربیع الاول ۶۸۴ ق، ۳۹۷ برگ، فیلم شماره ۱۳۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران

سیفی هروی، سیف بن محمد؛ تاریخ‌نامه هرات، به تصحیح محمد زبیر الصدیقی، کلکته، مطبع بیتست مشن، ۱۹۴۳م
صفری آق قلعه، علی؛ «حیرة الفقها و خجلة الفصحا متنی فقهی فارسی نوشته ۶۹۵ ق، از علاء مفتی بخاری»، گزارش میراث، دوره دوم، سال ششم، شماره سوم و چهارم، مرداد-آبان ۱۳۹۱، ۸۷-۹۴

قمری آملی، سراج‌الدین؛ دیوان قمری آملی، به تصحیح یدالله شکری، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۸

کاشانی، تقی‌الدین محمد؛ خلاصه الاشعار و زبدة الافکار، دستنویس شماره ۱۶۷۷۷ کتابخانه مجلس، به خط مؤلف، ۹۹۹ق

کشفی، محمد صالح حسینی؛ مناقب مرتضوی، به تصحیح کورش منصوری، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۸۰

مادولونگ، ویلفرد، «برهان‌الدین سمرقندی»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ج ۳، ۲۸۷-۲۸۸ (ترجمه از: ایرانیکا).

میرافضلی، سید علی؛ رباعیات ختیم و ختیمان‌های پارسی، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۹
ناصر خسرو قبادیانی؛ دیوان ناصر خسرو، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم: ۱۳۶۵

نجم رازی، نجم‌الدین ابوبکر بن محمد؛ مرصاد العباد من المبدء الی المعاد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم: ۱۳۶۶

یغمایی، حبیب؛ نمونه نظم و نثر فارسی در آثار اساتید متقدم، تهران، چاپخانه تابان، ۱۳۴۳



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی